

رهیافتی نو به مکاتب تفسیری

محمد هادی قهاری کرمانی*

چکیده

در مورد مکاتب تفسیری، دسته بندی های متعددی از جهات مختلف صورت پذیرفته است. در این مقاله، ابتدا دسته بندی مطلوب مکاتب تفسیری بر مبنای سه منبع معرفت زای عقل، نقل و کشف تبیین شده، و سپس به بررسی و نقد مهم ترین تقسیم بندی های دانشمندان علوم قرآنی در مورد مکاتب تفسیری پرداخته شده است.

کلید واژه ها: عقل مصباح، عقل منبع، نقل، کشف، تفسیر نقلی، تفسیر اجتهادی.

مقدمه

مبحث مکاتب تفسیری، دانشی نو در زمینه علوم قرآنی به شمار می رود که به سرعت

* استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان.

در حال رشد و بالندگی است. تحلیل مکاتب تفسیری نیز از دیرباز مورد توجه دانشمندان شیعه و اهل سنت واقع شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر با نگاهی نو و تأملی ویژه در این عرصه نگاشته شده که علاوه بر دسته بندی منطقی مکاتب تفسیری بر مبنای منابع سه گانه معرفتی «عقل، نقل و کشف» به ارزیابی و نقد دیدگاه های دیگر اهتمام ورزیده شده است.

معناشناسی اصطلاحات

در کتاب ها و مقالات مرتبط با بحث مکاتب تفسیری، اصطلاحات مختلفی همچون مکاتب تفسیری، مناهج تفسیری، مذاهب تفسیری، مدارس تفسیری، روش های تفسیری، گرایش های تفسیری، ألوان تفسیری، اتجاهات تفسیری، سبک های تفسیری و اسلوب های تفسیری به کار رفته است. البته در هریک از منابع، نویسنده بر اساس دیدگاه خود، تعریفی از این اصطلاحات ارائه نموده است؛ بنابراین نمی توان برای هریک از این عناوین، معنای مورد اجماع و اتفاق دانشمندان علوم قرآنی مطرح نمود. بدین ترتیب، ما ناگزیریم این اصطلاحات را بر اساس دیدگاه مورد قبول خویش، تعریف نماییم.

برای این که مراد خود را از اصطلاحات یادشده روشن سازیم باید بدانیم که تفاسیر قرآن را از جهات مختلف می توان دسته بندی نمود که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. تخصص مفسر: یکی از مسایلی که موجب تفاوت و تمایز تفاسیر از یکدیگر شده، همانا تخصص مفسر قرآن در یک یا چند رشته علمی است. همچنین ویژگی ها و توانمندی های فکری و روحی و مهارت های مفسر نیز در تفسیر قرآن نقش ایفا می کند. به عنوان نمونه، هنگامی که مفسر قرآن در دانش فلسفه و یا ادبیات، متخصص و متبحر باشد، طبیعی است که از این تخصص خود برای فهم بهتر مراد خداوند سود خواهد جست که در نتیجه، تفسیرش رنگ و بوی فلسفی و یا ادبی به خود خواهد گرفت. بنابراین از جهت مطالبی که مفسران بر حسب تخصص و گرایش علمی خود بیشتر به آنها توجه کرده و در ضمن تفسیر به مناسبت مفاد آیات، بحث از آن مطالب را پیش کشیده اند، می توان اقسامی مانند تفاسیر ادبی، کلامی، فلسفی و علمی و جز آن رایاد کرد.

۲. باورهای مفسر: یکی دیگر از متغیرهای مؤثر در اختلاف تفاسیر قرآن، نوع مذهب

و عقیده مفسر است. بدیهی است که مفسر شیعی در سرتاسر تفسیرش به دفاع از عقاید خود می پردازد، چنان که مفسر اشعری، یا معتزلی نیز چنین خواهد کرد. بنابراین با توجه به مذهب عقیدتی مفسر، می توان تفاسیر را در دسته هایی نظیر تفاسیر شیعه، اشاعره، معتزله، زیدیه، خوارج و امثال آن، قرار داد.

۳. سبک پردازش مفسر: منظور از سبک پردازش تفسیر، شیوه ای است که مفسر بر اساس ذوق و سلیقه خود، برای تفسیر قرآن برمی گزیند. مفسران بر اساس سلیقه و ذوق و یا با توجه به نیاز مخاطب خاص، سبک پردازش و اسلوب های نگارشی متفاوتی دارند. گاهی تفسیر ترتیبی، موضوعی و یا مزجی - ترتیبی و موضوعی - است؛ گاه مختصر، متوسط و یا مفصل است؛ گاه به صورت شرح و متن است، یعنی آیه را در متن، و تفسیر را شرح آن قرار می دهند؛ و یا به صورت مزجی است، یعنی تفسیر، همراه و در درون متن آیه قرار دارد. گاهی تفسیر کل قرآن است، و گاه تفسیر یک یا چند سوره، و یا یک یا چند آیه می باشد.

همچنین سبک پردازش مفسر بر نحوه چینش مباحث تفسیر نیز اطلاق می گردد؛ زیرا نحوه چینش مباحث در کتب تفسیر نیز مرتبط با سلیقه و ذوق مفسر است. به عنوان نمونه در تفسیر مجمع البیان، ترتیب چینش مباحث چنین است: قرائت، حجت، لغت، اعراب، شأن نزول، معنا.

۴. منابع مورد استفاده مفسر: تفاسیر را می توان از جهت مستند تفسیر و منابعی که مفسر در تفسیر آیات از آنها بیشتر استفاده می کند، دسته بندی نمود. منظور از منابع تفسیر، مصادر معرفت زایی است که مفسر برای کشف مراد جدی خداوند به آنها رجوع کرده و از دستاوردهای آنها برای فهم بهتر کلام الهی بهره می برد. این منابع عبارتند از: عقل، نقل و کشف.

با عنایت به مباحث فوق می توان چنین نتیجه گرفت که اصطلاحات «گرایش های تفسیری»، «ألوان تفسیری»، «اتجاهات تفسیری» و «رویکردهای تفسیری» مترادف بوده و منظور از آنها همانا به کارگیری تخصص، ویژگی ها و توانمندی های فکری و روحی و مهارت های مفسر در تفسیر آیات است. همچنین می توان اصطلاح «مذاهب تفسیری» را بر باورها و افکار مفسران اطلاق نمود. دو اصطلاح «سبک های تفسیری» و «اسلوب های

تفسیری» نیز مترادف بوده و ناظر به سبک پردازش و چینش تفاسیر می باشند. اصطلاحات «مکاتب تفسیری»، «روش های تفسیری»، «مناهج تفسیری» و «مدارس تفسیری» نیز مترادف بوده و مراد از آنها عبارت است از دیدگاه های متفاوت مفسران در مورد استفاده از منابع مختلف برای تفسیر قرآن است.

آن چه با ساختار این مقاله تناسب دارد، همین دسته بندی اخیر، یعنی: تقسیم تفاسیر بر اساس منابع تفسیر است؛ زیرا تقسیم تفاسیر بر اساس تخصص و گرایش علمی مفسر و نیز سبک پردازش تفاسیر با موضوع این مقاله یعنی: مکاتب تفسیری ارتباطی ندارد. همچنین باورهای مفسر گرچه ممکن است در تفسیر برخی از آیات که ارتباط مستقیم با عقاید وی دارد، تأثیرگذار باشد و در نتیجه، این باورها عاملی برای تفاوت تفاسیر با یکدیگر باشند؛ ولی این تفاوت از مکتب تفسیری مفسر ناشی نمی شود، بنابراین با موضوع این مقاله ارتباطی ندارد. هر مفسری ممکن است ناخودآگاه در معرض تأثیر باورهایش باشد؛ اما باید سعی کند خود را از آن دور نگه دارد و با ذهن خالی و بدون توجه به عقاید و افکار خود، در آیات کریمه تدبر نماید. مفسر باید بر مبنای ساختار زبان و ادبیات عربی و اصول عقلایی محاوره معنای آیات را تبیین و تفسیر کند و عقاید و افکار خود را تابع آن قرار دهد.

البته اگر مفسری معتقد باشد که تأثیر دادن عقاید و افکار در فهم مفاد آیات و تفسیر آن نه تنها مانعی ندارد، بلکه باید چنین باشد و نباید معنایی از آیه دریافت شود که خلاف عقیده خود مفسر باشد، و روش تفسیری اش در عمل نیز این باشد که همه جا آیات را طبق عقاید و افکار خود تأویل کند، این خود نوعی مکتب تفسیری است که غیر از مذهب تفسیری مفسر می باشد. در این فرض، مذهب عقیدتی مفسر از اموری است که وی بر اساس مکتب تفسیری اش در تفسیر آیات به آن ترتیب اثر داده است و تفاسیری که بر این اساس تدوین شده باشد، در دسته بندی چهارم جا می گیرد که می توان آنها را تفاسیر به رأی نامید و به دسته بندی تفاسیر از جهت مذهب عقیدتی مفسر، ارتباطی ندارد.^۱

در این مقاله چنان که از عنوان آن پیدا است - برآنیم تا دیدگاهی نو درباره مکاتب تفسیری که همانا دسته بندی تفاسیر قرآن بر اساس منابع مورد استفاده مفسران است، ارایه نماییم. قبل از هر چیز بایستی مراد خود را از واژه «مکاتب» روشن سازیم.

واژه «مکتب»، معانی و کاربردهای متعددی مانند: آموزشگاه، جای کتاب خواندن، جایی که در آن نوشتن می‌آموزند، دفترخانه، مدرسه، مجموع اندیشه‌ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذیافته باشد، و پیروی از نظریه‌ای در فلسفه و هنر و... آورده اند^۲. بنابراین یکی از معانی مکتب، نظریه و رأیی است که طرفدارانی پیدا کرده باشد و رواج یافته و نوشته‌هایی بر اساس آن تدوین یافته باشد که در بحث ما مناسب‌ترین معنا، همین معنا است. با این بیان می‌توان مکاتب تفسیری را به معنای دیدگاه‌های مختلفی دانست که درباره کمیت و کیفیت به کارگیری دستاوردها و محصولات منابع سه گانه معرفتی - عقل، نقل، کشف - در راستای تفسیر آیات قرآن ارایه شده است که هریک از این دیدگاه‌ها طرفدارانی داشته و تفاسیری بر اساس هر دیدگاه تألیف شده است.

منابع معرفت‌زا

همان‌طور که می‌دانیم مهم‌ترین منابع و ابزارهای عادی کسب معرفت عبارتند از:

۱. عقل، اعم از تجربی، نیمه تجربی، تجربی؛

۲. نقل، اعم از قرآن و حدیث معتبر؛

۳. کشف و شهود؛

این منابع سه گانه را از آن رو «عادی» می‌گوییم که در اختیار همه انسان‌ها است و به گروه برگزیده‌ای از انسان‌ها اختصاص ندارند؛ پس به طور عام، اگر انسان‌ها را در نظر بگیریم، می‌توان گفت که ما آدمیان این سه راه را برای کسب معرفت در اختیار داریم.

توضیح آن که وقتی انسانی به پیامبری مبعوث می‌شود، علاوه بر عقل و کشف، یک منبع معرفتی جدید به منابع معرفتی پیشین او اضافه می‌شود. این منبع عبارت است از «وحی». وحی که نوع خاصی از تجربه دینی است، می‌تواند برای خود پیامبران یک منبع عادی و اولیه معرفتی باشد، اما برای غیر معصومان یک منبع «ثانویه» است؛ زیرا غیر معصوم به حسب فرض، از طریق سخن خدا و پیامبر - نقل - به محتوای وحی دسترسی پیدا می‌کند، و اعتبار و حجیت وحی برای وی متوقف بر انضمام مقدمات متعددی است که از طریق عقل و تجربه بشری به دست می‌آیند. بنابراین، «وحی» برای غیرمعصومان به

منزله «نقل» است .

با عنایت به این که عقل در این دسته بندی از مکاتب تفسیری نقش اساسی ایفا می نماید، ابتدا لازم است مراد از عقل روشن شود .

منظور از عقل در این بحث، معنای عام آن است که همه مراتب سه گانه عقل را شامل می شود: عقل تجربی - که در علوم تجربی و انسانی ظهور می یابد -، عقل نیمه تجربیدی - که عهده دار ریاضیات است -، عقل تجریدی - که در فلسفه و کلام براهین نظری خود را نشان می دهد^۳ . بدین ترتیب، عقل به معنایی که در این جا اراده کرده ایم، علم مصطلح و فلسفه را پوشش می دهد و مقابل نهادن علم و فلسفه صرفاً محصول وضع اصطلاح است . هر چند در اصطلاح رایج چنین رسم شده است که شاخه های مختلف علوم تجربی و انسانی نظیر فیزیک، شیمی و زیست شناسی را علم بنامند و آن را از فلسفه مطلق متمایز قلمداد کنند؛ اما علم و دانش به معنای مطلق آن، همه آنها را شامل می شود و عقل، تأمین کننده مبادی و مسایل همه آنها است؛ بنابراین محصول معرفتی عقل در ساحت های مختلف دانش تجربی، ریاضی، کلامی و فلسفی به حریم بحث حاضر وارد می شود .

نکته مهم آن که عقل دارای دو نقش است . نقش اول این که خودش معرفت زا است و به عنوان منبع معرفتی مستقل، قراین و براهین قطعی و یا اطمینان بخش تولید می نماید . عقل به این اعتبار را «عقل منبع» و محصولات آن را «مستقلات عقلی» نامند . نقش دوم این است که عقل با تلاش و اجتهاد خود، به جمع بندی مطالب و محصولات هر سه منبع معرفت زا - عقل و نقل و کشف - می پردازد . عقل به اعتبار نقش دومش که همان اجتهاد به معنای عام آن است، «عقل مصباح» و مدرکات آن «غیر مستقلات عقلی» نامیده می شود .

توضیح آن که مقصود از عقل منبع آن است که عقل، صرف نظر از آیات و روایات، در علم دیگری اعم از علوم تجربی یا تجریدی به علم یا علمی برسد و سپس با کمک عقل مصباح از این ادراک قطعی و یا اطمینان آور خویش، در جهت کشف مراد خدا بهره بگیرد . به عبارت دیگر عقل منبع، قبل از مشاهده آیات کریمه با تأملات و تدبرات و ادراکات خویش در سایر علوم اعم از تجربی و تجریدی به دستاوردهایی یقین آور یا

اطمینان آوری رسیده است، آن گاه با استفاده از عقل مصباح از این محصولات عقلی در جهت کشف مراد خدای متعال و تفسیر آیات قرآن بهره می برد. برخلاف عقل مصباح که آنچه این عقل استنباط می کند پس از برخورد با آیات شریفه است نه قبل از آن. یعنی: آنچه عقل مصباح درک می کند با تأمل و تدبر در آیات است نه در علمی خارج از متن قرآن. برای تقریب به ذهن فرض کنید شخصی فارس زبان وارد اتاق تاریکی شود که بر روی دیوارهای آن مطالبی به زبان بیگانه نوشته شده باشد. اگر چراغی در این اتاق روشن شود فرد مزبور فقط می تواند نوشته ها را ببیند و حداکثر بخواند اما معنای آنها را درک نمی کند؛ زیرا به زبانی غیر از زبان فارسی نوشته شده است، اما با رجوع به کتاب لغت می توان آن خطوط را ترجمه و قابل فهم نمود. روشن شدن چراغ در حکم کارکرد عقل مصباح است، اما استفاده از کتاب لغت از کارکردهای عقل منبع است. به عبارت دیگر، اگر آیات کریمه هم نباشند عقل منبع از علوم دیگر محصولات خویش را ادراک خواهد کرد؛ اما عقل مصباح تنها از تدبر در آیات قرآن به دستاوردهای خویش نایل خواهد شد.

در این پژوهش، مراد از واژه «اجتهادی» کاربرد عقل مصباح، و مقصود از اصطلاح «عقل گرا»، کارکرد عقل منبع در تفسیر قرآن می باشد.

دیدگاه نگارنده درباره مکاتب تفسیری

چنان که گذشت، برای تفسیر قرآن، سه منبع معرفتی در اختیار ما است: نقل، عقل و کشف. هریک از این منابع معرفت زا دارای نتایج و محصولات قطعی و یا اطمینان بخش در زمینه کشف حقایق وحی است. به عنوان مثال آیات محکم قرآن، روایات معتبر، برهان های عقلی، علوم تجربی و کشف و شهود اهل اخلاص و یقین که محصول یقینی و یا اطمینان بخش سه منبع معرفتی مذکورند، می توانند در تفسیر قرآن مورد بهره برداری واقع شوند.

نکته قابل تأمل آن است که در بین این سه منبع معرفت زا، عقل یک نقش کلیدی دیگر نیز بازی می کند و آن این که انسان به وسیله عقل می تواند محصولات و یافته های هر سه منبع معرفت زا را مورد بهره برداری قرار دهد. به عبارت دیگر، عقل برخلاف دو

منبع دیگر، دارای دو نقش است. نقش اول این که خودش معرفت‌زا است و به عنوان منبع معرفتی مستقل، قراین و براهین قطعی و یا اطمینان بخش تولید می‌نماید. نقش دوم عقل این است که با تلاش و اجتهاد خود، به جمع بندی مطالب و محصولات هر سه منبع معرفت‌زا و از جمله منبع عقل می‌پردازد. عقل به اعتبار نقش اولش، «عقل منبع» و به اعتبار نقش دومش که همان اجتهاد به معنای عام آن است، «عقل مصباح» نامیده می‌شود.

تفاوت این دیدگاه - که با الهام از دو اثر آیت الله جوادی آملی کشف گردیده^۴ - با دیدگاه مشهور آن است که قلمرو عقل مصباح و عقل منبع را وسیع تر دانسته است. دانشمندان علوم قرآن نقش عقل مصباح در تفسیر قرآن را منحصر به جمع بندی مطالب منبع نقل، یعنی: آیات و روایات معتبر می‌دانند؛ در حالی که به اعتقاد نگارنده، محدوده نقش آفرینی عقل مصباح در تفسیر قرآن فراتر بوده و شامل تلاش و اجتهاد عقل در جمع بندی مطالب و محصولات قطعی و اطمینان بخش همه منابع تفسیر اعم از نقل، عقل و کشف می‌شود. علاوه بر این، مشهور علما دایره عقل منبع را محدود به یافته‌های عقل برهانی - تجربی - دانسته اند، در حالی که به باور نگارنده، محدوده عقل منبع، شامل داده‌های قطعی و یا اطمینان بخش عقل اعم از تجربی، نیمه تجربی و تجربی می‌باشد.^۵

بنابراین اگر چه تقسیم عقل به مصباح و منبع از ابتکارات آیت الله جوادی آملی است؛ اما ایشان دایره عقل مصباح را در اجتهاد از منبع نقل محدود کرده اند و در نتیجه تفسیر اجتهادی را جزو تفاسیر نقلی شمرده اند؛ لکن به نظر می‌رسد محدوده تلاش فکری عقل مصباح وسیع تر بوده و شامل بهره برداری از داده‌های سایر منابع معرفتی نیز بشود. بر این اساس، «تفسیر اجتهادی» که محصول و نتیجه تلاش فکری «عقل مصباح» با استفاده از نتایج قطعی و یا اطمینان بخش منابع معرفتی سه گانه است، به چهار دسته کلی قابل تقسیم می‌باشد:

۱. تفسیر اجتهادی نقل‌گرا.
۲. تفسیر اجتهادی عقل‌گرا.
۳. تفسیر اجتهادی کشف‌گرا.

۴. تفسیر اجتهادی جامع - نقل گرا، عقل گرا و کشف گرا -.

اینک به تعریف و بیان مصادیق هریک از این اقسام می پردازیم:

۱. تفسیر اجتهادی نقل گرا: در این نوع از تفسیر، عقل مصباح با استفاده از مطالب قطعی منبع نقل که شامل آیات و روایات معتبر می شود و پس از جمع بندی آن ها مراد جدی خداوند را کشف می نماید. طبق این تعریف، مراد از واژه «اجتهادی»، بیان نقش «عقل مصباح» و منظور از واژه «نقل گرا» تبیین نقش منبعیت آیات و روایات معتبر در تفسیر قرآن می باشد. بنابراین تفسیر اجتهادی نقل گرا به دو قسم «قرآن به قرآن» و «قرآن به سنت» تقسیم می گردد. البته برطبق دیدگاه اهل سنت، دو قسم دیگر تحت عنوان تفسیر «قرآن به قول صحابی» و «قرآن به قول تابعی» را نیز شامل می گردد.

۲. تفسیر اجتهادی عقل گرا: در این قسم از تفسیر اجتهادی، عقل مصباح با بهره گیری از مدرکات قطعی و یا اطمینان بخش عقل منبع، به تفسیر برخی از آیات قرآن دست می زند. در این اصطلاح، واژه «اجتهادی»، بیانگر نقش «عقل مصباح» و واژه «عقل گرا» بیانگر نقش «عقل منبع» است. «تفسیر عقلی قرآن» به معنای خالصش فقط بر این گونه تفسیر اطلاق می گردد؛ زیرا جز داده های قطعی عقل منبع و تلاش فکری عقل مصباح، هیچ منبع دیگری در تفسیر این دسته از آیات دخالت ندارد.

چنان که گذشت، مراد از عقل منبع در این رساله، اعم است از: «عقل تجریدی محض» که در فلسفه و کلام، براهین نظری خود را نشان می دهد، «عقل تجربی» که در علوم تجربی و انسانی ظهور میابد و «عقل نیمه تجریدی» که عهده دار ریاضیات است. بنابراین یافته های قطعی و یا اطمینان بخش هر سه قسم عقل به عنوان منبعی برای تفسیر قرآن می تواند مورد بهره برداری عقل مصباح واقع شود. بر این اساس، از مصادیق دیگر تفسیر اجتهادی عقل گرا می توان از تفاسیر اجتهادی فلسفی، کلامی و علمی - اعم از تجربی و انسانی - که جزو گرایش های تفسیری اند، نام برد؛ زیرا در تفاسیر اجتهادی فلسفی و کلامی از یافته های قطعی و اطمینان بخش علم فلسفه و کلام که در اثر تأملات عقل تجریدی حاصل شده است در تفسیر برخی از آیات استفاده می شود؛ و در تفاسیر اجتهادی علمی از محصولات قطعی و اطمینان بخش عقل و دانش تجربی بشر برای فهم بهتر مراد جدی خداوند بهره گرفته می شود. بنابراین چون در این گونه از تفاسیر اجتهادی

از هیچ منبع معرفتی جز عقل مصباح و عقل منبع بهره برداری نشده است، لذا در دسته تفاسیر اجتهادی عقل گرا قرار می گیرند.

نکته دیگر آن که چون «تفسیر به رأی» در زمره تفاسیر باطل قرار دارد، نامی از آن برده نشد؛ اما اگر بنا باشد جایگاهی در دسته بندی ما داشته باشد، در ذیل تفاسیر اجتهادی عقل گرا قرار می گیرد.

۳. تفسیر اجتهادی کشف گرا: در این گونه از تفاسیر اجتهادی، عقل مصباح با استفاده از نتایج قطعی و اطمینان بخش حاصل شده از منبع کشف و شهود، معانی باطنی یا عرفانی آیات قرآن را تبیین می کند. به عبارت دیگر، همان طور که در تفسیر اجتهادی عقل گرا با تلاش و اجتهاد عقل مصباح، از نتایج قطعی و اطمینان بخش علوم فلسفی، تجربی و انسانی در تفسیر آیات بهره برداری می شود در تفسیر اجتهادی کشف گرا نیز کشف و شهودهای قطعی یا اطمینان بخش می تواند به عنوان منبعی در اختیار عقل مصباح قرار گیرد و با تلاش فکری و اجتهاد عقل مصباح، قدرت تفسیر آیات را پیدا کند. با این بیان، تفاسیر عرفانی و باطنی از مصادیق تفسیر اجتهادی کشف گرا محسوب می شوند.

۴. تفسیر اجتهادی جامع: اگر در تفسیری از داده های قطعی و اطمینان بخش هر سه منبع معرفت زاء عقل و نقل و کشف - برای کشف مراد خدای متعال استفاده شده باشد تفسیری اجتهادی جامع خواهد بود. بدیهی است که در مقام اثبات و وقوع، تاکنون تفسیر اجتهادی جامع به معنای واقعی کلمه که از همه یافته های علوم عقلی و نقلی در تفسیر قرآن بهره برده باشد در بین تفاسیر فریقین پا به عرصه وجود نهاده است؛ اما در برخی از تفاسیر اجتهادی موجود، بسته به توان مفسر، از محصولات دو منبع از منابع سه گانه معرفتی برای کشف مراد خداوند استفاده شده است که این گونه تفاسیر، مسامحتاً مشهور به تفاسیر اجتهادی جامع اند.

لازم به ذکر است که حتی در «تفسیر به مأثور» که مفسر به ذکر روایات تفسیری در ذیل آیات، بسنده کرده است نیز عقل مصباح، نقش آفرینی می کند؛ اما این حضور عقل، کم رنگ و حداقلی است. تلاش عقل مصباح در این گونه تفسیر در حدی است که اولاً برای گزینش روایاتی که در ذهن مفسر، مرتبط با تفسیر آیه بوده به کار رفته است و ثانیاً در برخی موارد، مفسر روایاتی را که از نظر وی دارای اعتبار بوده، نقل کرده است. لکن

نظر مشهور دانشمندان علوم قرآن و تفسیر بر آن است که این نقش کم رنگ عقل را نادیده گرفته و به این نوع تفسیر، تفسیر اجتهادی اطلاق نکرده اند؛ و حتی عنوان تفسیر - با توجه به معنای اصطلاحی آن که کشف مراد خدا است - بر این روش با نوعی مسامحه صورت پذیرفته است.

بر این اساس، به اعتقاد نگارنده، مکاتب تفسیری به دو دسته کلی «مأثور» و «اجتهادی» و تفاسیر اجتهادی به چهار دسته عقل گرا، نقل گرا، کشف گرا و جامع، تقسیم می شوند. طبق این دسته بندی، هریک از تفاسیر فریقین به آسانی در یکی از این پنج دسته قرار می گیرد. به عنوان نمونه، تفاسیر عیاشی، فرات کوفی، قمی، البرهان فی تفسیر القرآن، نورالثقلین و الدر المنثور جزء دسته تفاسیر مأثور قرار می گیرند؛ همچنین تفاسیر طبری، بغوی، ابن کثیر، ثعلبی، ثعالبی، صافی، کنز الدقائق در دسته تفاسیر اجتهادی نقل گرا قرار می دهیم؛ تفاسیری مانند الجواهر، القرآن و العقل جزء دسته اجتهادی عقل گرا محسوب می شوند، و تفاسیری مانند تستری، نیشابوری، میبدی، محی الدین عربی در زمره اجتهادی کشف گرا قرار می گیرند. و تفاسیری همچون المیزان، نمونه، کبیر رازی، قرطبی، بیضاوی، تبیان، مجمع البیان، روح الجنان، روح المعانی جامع اند؛ زیرا حداقل از دستاوردهای دو منبع عقل و نقل در تفسیر قرآن بهره برده اند. بنابراین در تفاسیر اجتهادی جامع، گاهی یک آیه به روش اجتهادی نقل گرا تفسیر شده و آیه ای دیگر به روش اجتهادی عقل گرا و آیه سوم به روش اجتهادی کشف گرا.

ارزیابی و نقد دیدگاه های دانشمندان درباره مکاتب تفسیری

۱. ایگناس گلدزیهر - ۱۸۵۰-۱۹۲۱ م - : گلدزیهر در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» نخست از روش تفسیر به مأثور و سپس از تفسیر به رأی و مذمت آن در روایات یاد می کند. وی در فصل دوم؛ تفسیر را در سایه عقاید تقسیم می کند و از روش تفسیری معتزله و نمونه های آن سخن به میان می آورد. در فصل سوم؛ به ذکر روش تفسیری صوفیه و تفسیر اشاری و تأثیر پذیری آنان از فیلون و نیز به ذکر تفسیر اخوان الصفا و اسماعیلیه باطنیه پرداخته است. در فصل چهارم تفسیر را در سایه فرقه های دینی تقسیم کرده و از تفسیر شیعه، خوارج، غلات و... یاد می کند. در فصل پایانی از تفسیر جدید در

تمدن اسلامی، روش سید امیرعلی در هندوستان به عنوان معتزله جدید، سید جمال الدین اسدآبادی و حرکت جدید در مصر و روش محمد عبده و رشید رضا یاد می‌کند.^۶

ارزیابی و نقد: گلدزیهر یکی از مبتکران بحث مکاتب تفسیری است که گام‌های علمی اولیه را در این راه برداشته است؛ ولی وی برخی از دسته بندی‌های چهارگانه تفاسیر - که پیشتر ذکر شد - را در هم آمیخته و اقسام یک دسته را قسیم دسته دیگر قرار داده است. ایشان تفسیر به مآثور را قسیم تفسیر در پرتو عقیده، و تفسیر در پرتو تصوف، و تفسیر در پرتو فرقه‌های دینی، و تفسیر در پرتو تمدن اسلامی قرار داده، که دچار اشکال است؛ زیرا اقسامی را می‌توان قسیم اقسام دیگر قرار داد که ملاک تقسیم همه آنها یک چیز باشد. بنابراین بحث مکاتب تفسیری، گرایش‌های تفسیری و باورهای مفسر را از هم جدا نکرده است؛ به علاوه، همه شاخه‌های مکاتب تفسیری را متعرض نشده است.

۲. محمدحسین ذهبی - ت ۱۹۷۷ م - : دکتر ذهبی با بیان سیر تاریخی تفسیر از عصر پیامبر (ص) به بعد، نخست تفسیر را به دو شاخه اصلی تفسیر مآثور و تفسیر به رأی تقسیم می‌کند، و سپس تفسیر به رأی را به دو دسته ممدوح - تفسیر عقلی - و مذموم تقسیم می‌نماید.^۷ آن‌گاه تفسیر به رأی مذموم را همان تفسیر فرقه‌ها می‌خواند و تفاسیر معتزله، شیعه، اسماعیلیه، زیدیه، بابیه، بهائیه، خوارج، صوفیه، فلاسفه، فقها، و سبک‌های تفسیری در عصر جدید همچون تفاسیر علمی، مذهبی، الحادی، اجتماعی و... را نام می‌برد.^۸

ارزیابی و نقد: ایشان نیز مکاتب تفسیری و گرایش‌های تفسیری را خلط نموده است. به عبارت دیگر، تفسیر صوفیه، فلاسفه و فقها را که جزء گرایش‌های تفسیری اند، قسیم تفسیر به رأی و تفسیر علمی که جزء مکاتب تفسیری اند، قرار داده است؛ در حالی که در دسته اول، ملاک تقسیم تخصص علمی مفسر است و در دسته دوم ملاک تقسیم، منابع تفسیری مفسر می‌باشد.

اشکال دیگر آن است که وی قسیم تفسیر مآثور را تفسیر به رأی قرار داده است، در حالی که قسیم آن تفسیر اجتهادی است و تفسیر به رأی یکی از مصادیق باطل تفسیر اجتهادی عقل‌گرا می‌باشد.

۳. محمدهادی معرفت - م ۱۳۸۵ ش - : آیت الله معرفت تفسیر را به دو دسته کلی

مأثور و اجتهادی تقسیم می کند؛ سپس تفسیر مأثور را شامل چهار شاخه قرآن به قرآن، قرآن به سنت، قرآن به سخن صحابی، و قرآن به سخن تابعی می داند. همچنین شیوه تفسیر اجتهادی را بر اساس قدرت علمی، و فنون و علوم مفسران به گرایش های مختلف ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی، عرفانی، اجتماعی، علمی و جامع تقسیم می نماید.^۹

ارزیابی و نقد: آیت الله معرفت ملاک تقسیم تفاسیر اجتهادی به هشت قسم یاد شده را تخصص مفسر در نظر گرفته است، نه منابع مورد استفاده مفسر؛ زیرا ایشان تصریح می کنند که: هر مفسر دانشمندی با توجه به رشته ای که در آن مهارت یافته، در تفسیر به شهرت رسیده است؛ زیرا با تکیه بر همان تخصص، وارد تفسیر شده و این همان چیزی است که تفاسیر را متنوع کرده است.^{۱۰} بنابراین ایشان گرایش های تفسیر اجتهادی را مطرح نموده اند، نه مکاتب و روش های تفسیری که ملاک تقسیم بندی آنها منابع تفسیر می باشد. به علاوه، ایشان تفاسیر اصحاب مذاهب همچون معتزله، خوارج، صوفیه و امثال آنها را یا داخل در نوع کلامی می دانند یا عرفانی^{۱۱}؛ در حالی که این تفاسیر، قسم تفاسیر کلامی یا عرفانی نیستند؛ چه آن که ملاک تقسیم آنها باورهای مفسر است نه منابع مورد استفاده او در تفسیر.

۴. عباسعلی عمیدرنجانی: استاد عمیدرنجانی روش های تفسیری را شامل اقسام ذیل می داند: تفسیر به مأثور، تفسیر به رأی، تفسیر هرمنوتیک، تفسیر رمزی، تفسیر اشاری، تفسیر شهودی، تفسیر عقلی و اجتهادی، تفسیر قرآن به قرآن، و تفسیر جامع.^{۱۲} ارزیابی و نقد: در مدل ارایه شده از سوی استاد عمیدرنجانی - که وی یکی از پیش گامان طرح بحث روش های تفسیری می باشد - چند مطلب مغفول واقع شده است:

یکم: این که چون در تفسیر قرآن به قرآن از منبع نقل برای تفسیر آیات بهره برده می شود، در نتیجه، زیر مجموعه تفسیر به مأثور - تفسیر نقلی - قرار می گیرد، در حالی که ایشان مراد از تفسیر به مأثور را فقط تفسیر روایی قلمداد نموده است.

دوم: آن که تفاسیر رمزی، اشاری و شهودی سه روش جداگانه نیستند؛ بلکه چون در هر سه گونه از منبع کشف و شهود در جهت تفسیر قرآن بهره برده می شود، در حقیقت یک روش محسوب می شوند.

سوم: این که بین تفسیر اجتهادی که محصول عقل مصباح، و تفسیر عقلی که

محصول عقل منبع است، تفکیک قایل نشده است؛ در حالی که حق مطلب آن است که مرز بین آنها در نظر گرفته شود.

چهارم: آن که این دسته بندی مبنای مشخصی ندارد. به عبارت دیگر در هیچ یک از دسته بندی های چهارگانه تفاسیر که پیشتر مطرح شد، جای نمی گیرد.

۵. محمدحسین علی الصغیر: ایشان روش های تفسیر قرآن را در سه نوع دانسته است: نوع اول: تفسیر رایج و مورد رضایت محققان که شامل روش های اثری، لغوی، معجمی، ادبی، موضوعی و قرآن به قرآن است. نوع دوم: تفسیر جدید که مجاز بوده و شامل تفسیر جدلی، کلامی، فلسفی، عرفانی و علمی می شود. و نوع سوم: تفسیر ممنوع است که شامل تفسیر رمزی صوفیه و باطنیه، و تفسیر به رأی می شود.^{۱۳}

ارزیابی و نقد: اشکال اساسی این دسته بندی آن است که نوع اول مربوط به روش های تفسیری، و نوع دوم مربوط به گرایش های تفسیری می باشد؛ بنابراین گرایش های تفسیری را قسیم روش های تفسیری قرار داده است. به علاوه، از همه روش های تفسیری نام برده نشده و تفسیر موضوعی که جزء سبک های تفسیری است، در زمره روش های تفسیری قرار داده شده است.

۶. خالد بن عثمان السبت: ایشان روش های تفسیری را شش قسم دانسته است: قرآن به قرآن، قرآن به سنت، قرآن به أقوال صحابه، قرآن به أقوال تابعان، قرآن به لغت، و تفسیر به رأی.^{۱۴}

ارزیابی و نقد: وی در حقیقت تنها به دو روش تفسیری یعنی اقسام چهارگانه تفسیر نقلی و تفسیر به رأی اشاره نموده و بسیاری از روش های تفسیری را متذکر نشده است.

۷. خالد عبدالرحمن العک: ایشان روش های تفسیری را این گونه تقسیم می کند: تفسیر به مأثور شامل قرآن به قرآن، قرآن به سنت، قرآن به أقوال صحابه و قرآن به أقوال تابعان؛ تفسیر لغوی؛ تفسیر عقلی و اجتهادی؛ تفسیر اشاری شامل اشارات مخفی - تفسیر صوفیه -، اشارات روشن - تفسیر علمی -؛ تفسیر انحرافی شامل روش های کلامی - فلسفی، صوفی، غلات، سیاسی، علمی افراطی، تفسیر مدعیان تجدد، و تفسیر با روایات اسرائیلی.^{۱۵}

ارزیابی و نقد: ایشان مرز بین تفسیر اجتهادی - عقل مصباح - و تفسیر عقلی - عقل

منبع - را رعایت نکرده؛ و تفسیر علمی را جزء تفسیر اشاری در نظر گرفته؛ و برخی از گرایش‌های تفسیری را جزء تفاسیر انحرافی برشمرده است.

۸. **فهد بن عبدالرحمن الرومی**: دکتر فهد الرومی از دو اصطلاح **اتجاه** و **منهج** برای دسته‌بندی تفاسیر استفاده کرده است. وی تفاسیر قرآن را در پنج **اتجاه عقایدی** «شامل چهار **منهج** اهل سنت، شیعه، **أباضیّه** و **صوفیّه**»، **اتجاه علمی** «شامل سه **منهج** فقهی، **اثری** و **تجربی**»، **اتجاه اجتماعی**، **اتجاه ادبی** «شامل دو **منهج** بیانی و ادبی»، و **اتجاه منحرفه** «شامل سه **منهج** الحادی، قاصرین و لا منهجی» تقسیم نموده است.^{۱۶}

ارزیابی و نقد: اولاً: ایشان در **اتجاه عقایدی** به دسته‌بندی تفاسیر بر اساس باورهای مفسر دست زده که از بحث مکاتب و روش‌های تفسیری که بر اساس منابع مورد استفاده مفسر می‌باشد، خارج است؛ بنابراین **قسمت یکدیگر** واقع نمی‌شوند. ثانیاً: تفسیر **اثری** را از اقسام تفسیر علمی به شمار آورده که صحیح نمی‌باشد؛ زیرا در تفسیر **اثری** از منبع نقل و در تفسیر علمی از منبع عقل سود جسته می‌شود. ثالثاً: همه روش‌های تفسیری را در بر نگرفته است، لذا دسته‌بندی جامعی نیست.

۹. **حسین علوی مهر**: دکتر علوی مهر گونه‌های تفسیری را به دو گروه عمده روش‌های - **مناهج** - تفسیری و **گرایش‌های** - **اتجاهات** - تفسیری تقسیم نموده است. آن‌گاه روش‌های تفسیری را شامل چهار روش: قرآن به قرآن، روایی، عقلی، **اجتهادی** - **جامع** -، و **گرایش‌های** تفسیری را نیز مشتمل بر **شش گرایش**: عرفانی، کلامی، ادبی، علمی، اجتماعی و فلسفی دانسته است.^{۱۷}

ارزیابی و نقد: ایشان در بخش روش‌های تفسیری تنها دو منبع از منابع سه‌گانه تفسیر، یعنی: نقل و عقل را در نظر گرفته و اشاره‌ای به منبع کشف ننموده، بلکه در **گرایش‌های** تفسیری به آن اشاره نموده است. همچنین بین **دستاوردهای عقل مصباح** و عقل منبع در تفسیر، **فرقی** قایل نشده است. به علاوه، با عنایت به این که در دو روش تفسیر قرآن به قرآن و روش تفسیر روایی از منبع نقل بهره‌برده می‌شود، بهتر بود هر دو روش تحت عنوان روش تفسیر نقلی قرار می‌گرفتند.

۱۰. **محمدعلی رضایی اصفهانی**: دکتر رضایی اصفهانی گونه‌های تفسیری را به سه دسته عمده روش‌های - **مناهج** - تفسیری، **گرایش‌های** تفسیری، و **اسلوب‌های** - **شیوه‌های**

نگارش - تفسیری تقسیم نموده است. وی روش های تفسیری را مشتمل بر دو شاخه ناقص و کامل دانسته است؛ آن گاه شاخه ناقص را شامل شش روش تفسیری قرآن به قرآن، روایی، علمی، اشاری، اجتهادی و تفسیر به رأی برشمرده و مراد از شاخه کامل را استفاده از همه روش های ناقص - غیر از تفسیر به رأی - در تفسیر قرآن دانسته است.

به اعتقاد ایشان گرایش های تفسیری مشتمل بر چهار عنوان مذاهب تفسیری - اسماعیلیه، شیعه، ...، مکاتب تفسیری - معتزله، اشاعره، ...، سبک های - ألوان - تفسیری - ادبی، فقهی، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی، علمی -، و جهت گیری های - اتجاها - تفسیری - تربیتی، جهادی، تقریبی، سیاسی - می باشد. همچنین اسلوب های - شیوه نگارش - تفسیری عبارتند از: تربیتی، موضوعی، مختصر، متوسط، مفصل، جامع، غیر جامع، و مزجی.^{۱۸}

ارزیابی و نقد: اولاً: ایشان گرچه مصادیقی از گونه های مختلف تفاسیر قرآن که مربوط به هر سه منبع عقل، نقل و کشف می شود، نام برده است، اما آنها را تفکیک ننموده و همه آنها را قسیم یکدیگر قرار داده است. به علاوه، مرز بین کاربرد عقل مصباح در تفسیر - تفسیر اجتهادی - و کاربرد عقل منبع روشن نشده است؛ در نتیجه، تفاسیر اجتهادی، علمی و تفسیر به رأی قسیم یکدیگر قرار گرفته اند. هم چنین نقش عقل منبع در مقایسه با نقش عقل مصباح کمرنگ جلوه داده است و فقط به دو روش تفسیر علمی و تفسیر به رأی اشاره شده است.

ثانیاً: با عنایت به این که در دو روش تفسیر قرآن به قرآن و روش تفسیر روایی از منبع نقل بهره برده می شود، بهتر بود هر دو روش تحت عنوان روش تفسیر نقلی قرار می گرفتند. ثالثاً: به نظر می رسد که مذاهب تفسیری - اسماعیلیه، شیعه، ... و مکاتب تفسیری - معتزله، اشاعره، ... - را می توان در هم ادغام نمود. رابعاً سبک های - ألوان - تفسیری - ادبی، فقهی، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی، علمی - را می توان در جهت گیری های - اتجاها - تفسیری - تربیتی، جهادی، تقریبی، سیاسی - ادغام کرد، و سبک های اجتماعی، اخلاقی و تاریخی را زیر مجموعه سبک علمی قرار داد.

۱۱. علی اکبر بابایی: استاد بابایی مکاتب تفسیری را به سه دسته عمده؛ روایی محض، باطنی محض و اجتهادی، تقسیم نموده و سپس تفاسیر اجتهادی را شامل شش

شاخه؛ قرآن به قرآن، روایی، ادبی، فلسفی، علمی، نسبتاً جامع و باطنی برشمرده است.^{۱۹} ارزیابی و نقد: ایشان مصادیق روش تفسیر اجتهادی را از یکدیگر تفکیک ننموده است. بهتر بود که روش تفسیر قرآن به قرآن و روش روایی در ذیل عنوان روش اجتهادی نقل گرا، و روش تفسیر ادبی، فلسفی و علمی تحت عنوان روش اجتهادی عقل گرا قرار می گرفت. به علاوه، به همه گونه های روش های تفسیری اشاره نشده و برخی از آنها از جمله: روش تفسیر قرآن به قول صحابی و تابعان ذکر نشده است. هم چنین نقش عقل مصباح و منبع به عنوان پشتوانه تقسیم بندی، مغفول واقع شده است. به عبارت دیگر به مبنای تقسیم بندی اشاره ای نشده است. دست آخر این که به نظر می رسد مکتب تفسیری باطنی محض، زیر مجموعه تفسیر اجتهادی کشف گرا قرار می گیرد؛ زیرا نقش اجتهاد - عقل مصباح - در این گونه از تفاسیر نیز باید در نظر گرفته شود.

۱۲. فتح الله نجارزادگان: دکتر نجارزادگان مکاتب تفسیری را به سه راهبرد نقل گرایی، عقل گرایی و باطن گرایی تقسیم نموده است. البته مراد ایشان از مکاتب تفسیری، روش ها و یا گرایش های تفسیری نیست؛ بلکه مقصود وی از مکتب تفسیری عبارت است از: «نظریه یا دیدگاه مبنایی مفسر درباره چگونگی تفسیر و درک معارف قرآن». مفسر یا بر این نظر است که قرآن قابل تفسیر نیست و باید تنها به اخبار و روایات اکتفا کرد؛ و یا آن که قرآن را قابل فهم و تفسیر می داند، لکن تنها در سطح ظواهر الفاظ وحی بر اساس قوانین سیره عقلا به درک و فهم معارف قرآن اهتمام می ورزد؛ و یا آن که نظر او بر این است که بطون و اشارات قرآن که از سطح ظواهر الفاظ، ژرف تر و درک آنها از رهگذر قوانین سیره عقلا فراتر است، قابل فهم و هضم برای افراد عادی است. مفسر در نظریه اول، نقل گرا و در دوم، عقل گرا و در سوم، باطن گرا است.^{۲۰}

ارزیابی و نقد: اولاً: ایشان روشن نساخته است که در مکتب باطن گرا مفسر با چه ابزاری معانی بطونی، رموز و اشارات قرآن را کشف می کند؟ آیا این کار را به وسیله عقل انجام می دهد یا از طریق کشف و شهود؟ اگر از طریق عقل باشد، نتیجه اش آن است که این راهبرد باطن گرا زیرمجموعه راهبرد عقل گرا قرار خواهد گرفت؛ و اگر از طریق کشف باشد، هیچ اشاره ای به آن نشده است.

ثانیاً: در راهبرد عقل گرایی بین نقش عقل مصباح - تفسیر اجتهادی - و عقل منبع

- تفسیر عقلی اعم از تجربی، نیمه تجربیدی و تجربیدی - تفکیک قایل نشده است.
 ثالثاً: تعریفی که وی از مکتب تفسیری ارایه نموده است، در حقیقت به چگونگی و نحوه تفسیر کردن مفسر بر اساس نوع منبع مورد استفاده او - نقل، عقل، کشف - برمی گردد؛ بنابراین نمی تواند تعریفی جدای از تعریف روش های تفسیری باشد.
 رابعاً: وی در صدد ارایه فرمولی نبوده که بر اساس آن بتوان تفاسیر موجود را دسته بندی نمود؛ بلکه به بیان سه مدل تفسیر قرآن که هر مفسری می تواند هر آیه قرآن را بر اساس یکی از این مدل ها تفسیر نماید، اشاره نموده است.

نتیجه گیری

دسته بندی تفاسیر تحت عنوان مکاتب تفسیری، بایستی مبنا داشته باشد. بهترین مبنا آن است که تفاسیر موجود را بر اساس منابعی که مفسر با کمک آنها دست به تفسیر قرآن زده است، تقسیم نماییم. منابع عادی کسب معرفت بنا به حصر عقلی، سه منبع عقل، نقل و کشف می باشد؛ البته عقل در بین این منابع دارای دو نقش مصباحی و منبعی است؛ بدین ترتیب تفاسیر موجود را می توان در دو مکتب کلی نقلی و اجتهادی تقسیم نمود، و سپس تفاسیر اجتهادی را شامل چهار دسته نقل گرا، عقل گرا، کشف گرا و جامع دانست.

۱. مکاتب تفسیر «بابائی» / ۲۴ - ۲۵.
۲. لغت نامه دهخدا / واژه: مکتب.
۳. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی «جوادی آملی» / ۲۵.
۴. همان؛ تسنیم «جوادی آملی» / ۱۶۹ - ۱۷۴.
۵. همان / ۲۵ - ۳۴.
۶. مذاهب التفسیر الاسلامی «جولدت سیهر» / مترجم: نجار / ۷۳ - ۳۶۵.
۷. التفسیر و المفسرون، ۱ / ۲۵۵ - ۲۸۶.
۸. همان، ۱ و ۲ و ۳.
۹. تفسیر و مفسران «معرفت»، ۲ / ۲۲۸.
۱۰. همان / ۲۲۷.
۱۱. همان.
۱۲. مبانی و روش های تفسیر قرآن «عمید زنجانی» / ۲۱۷ - ۳۷۸.
۱۳. دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم «الصغیر» / ۷۷.
۱۴. قواعد التفسیر «السبت»، ۲ / ۱۰۴.
۱۵. اصول التفسیر و قواعد «العک» / ۷۷ - ۲۶۱.
۱۶. اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ۱ و ۲ و ۳.
۱۷. روش ها و گرایش های تفسیری «علوی مهر» / ۶۳ و ۲۱۳.
۱۸. درسنامه روش و گرایش های تفسیری قرآن «رضایی اصفهانی» / ۳۲ - ۳۷.
۱۹. مکاتب تفسیری «بابائی»، ۱ / ۲۴ - ۲۶.
۲۰. رهیافتی به مکاتب تفسیری «نجازادگان» / ۱۳.